

گرمابه‌های اسلامی فلسطین

نویسنده: مارتین داو

مترجم: دکتر محسن طبسی

استادیار گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد

سرشناسه: داو، مارتین Dow, Martin

عنوان و نام پدیدآور: گرمابه‌های اسلامی فلسطین / نویسنده: مارتین داو؛ مترجم: محسن طبسی.

مشخصات نشر: مشهد: سخن گستر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۳۲ ص، محور.

شابک: 978 - 964 - 477 - 986 - 2

یادداشت: عنوان اصلی: The Islamic baths of Palestine, C1996

موضوع: آثار تاریخی اسلامی - - فلسطین

موضوع: حمام‌های عمومی - - فلسطین

موضوع: معماری اسلامی - - فلسطین

موضوع: فلسطین - - آثار تاریخی

شناسه افزوده: طبسی، محسن، ۱۳۴۸ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ک ۲ د ۲ / DS ۱۱۱

رده‌بندی دیویی: ۷۱۵/۷۳۰۹۳۳

شماره کتابخانه ملی: ۲۴۰۲۲۲۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۴۲

◆ ناشر: انتشارات سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

◆ نام کتاب: گرمابه‌های اسلامی فلسطین

◆ نویسنده: مارتین داو

◆ مترجم: محسن طبسی

◆ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

◆ نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۰

◆ قیمت: ۶۰۰۰ تومان

◆ چاپ: چاپخانه میثاق

◆ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۷-۹۸۶-۲

فهرست مطالب

ط	فهرست تصویرها
ک	فهرست نقشه‌ها
ل	فهرست جدول‌ها
م	پیشگفتار
ن	مقدمه مترجم
اا	مقدمه مؤلف
۱	فصل اول. گرمابه‌های فلسطین
۲۶	فصل دوم. معماری گرمابه‌ها در قرون وسطی و دوره عثمانی
۴۴	فصل سوم. روش‌های ساخت
۶۸	فصل چهارم. تأمین آب و دفع فاضلاب گرمابه‌ها
۸۲	فصل پنجم. خاستگاه حمام‌های قدیمی
۱۰۶	فصل ششم. تاریخچه فلسطین
۱۱۹	فصل هفتم. جمعیت شهرها
۱۲۷	فصل هشتم. تعداد گرمابه‌ها
۱۳۴	فصل نهم. اداره امور گرمابه‌ها
۱۴۴	فصل دهم. امور مالی گرمابه‌ها
۱۵۳	فصل یازدهم. فهرستی از گرمابه‌های قرون وسطی و دوره عثمانی
۱۵۴	عکّا
۱۵۷	حمام پاشا
۱۶۶	حمام الشعبی
۱۷۰	غزّه
۱۷۲	حمام السامره
۱۷۸	حمام السوق
۱۷۹	حمام السجائیه
۱۷۹	حمام المباشّر
۱۸۰	حیفا

١٨٠	حمام پاشا
١٨٤	الخليل
١٨٥	حمام ابراهيم الخليل
١٨٩	حمام الداري
١٩٢	حمام البركه
١٩٥	حمام كتبه بدر
١٩٥	حمام الشيخ بُدير
١٩٧	يافا
١٩٧	حمام يزوك
٢٠٢	بيت المقدس
٢٠٤	حمام الشفا
٢٠٩	حمام العين
٢١١	حمام السيده مريم
٢١٥	حمام البطرك
٢١٨	حمام السلطان
٢٢١	حمام داوود
٢٢٢	مستحم درج العين
٢٢٣	حمام علاء الدين البصير
٢٢٤	حمام العمود
٢٢٤	حمام بيزانسي
٢٢٥	حمام بخاران
٢٢٧	نابلس
٢٣٠	حمام البيدر
٢٣٢	حمام الدرجه
٢٣٥	حمام الجديده
٢٣٩	حمام الخليلي
٢٤٠	حمام القاضي
٢٤٢	حمام الريش
٢٤٣	حمام التميمي
٢٤٣	حمام السامر

۲۴۴	ناصره
۲۴۵	رام الله
۲۴۶	حمام آل الرضوان
۲۴۹	صفد
۲۵۱	حمام شمالی
۲۵۲	حمام جنوبی
۲۵۴	طبریّه
۲۵۹	چشمه‌های آبگرم ابراهیم پاشا
۲۶۰	چشمه‌های آبگرم الجزّار
۲۶۳	فصل دوازدهم. مزارع‌های قاهره
۲۷۰	حمام بشتاک
۲۷۷	پیوست‌ها
۲۷۸	پیوست الف. واژه‌نامه اصطلاحات و لغات عربی
۲۸۳	پیوست ب. واژه‌های تخصصی
۲۸۸	پیوست ج. منابع و مأخذ مؤلف
۲۹۴	پیوست د. منابع و مأخذ مترجم

فهرست تصویرها

- تصویر ۱- رختکن تابستانی حمام پاشا
تصویر ۲- نمای جنوب شرقی رختکن تابستانی حمام العین
تصویر ۳- نمای شرقی گرمخانه حمام العین
تصویر ۴- سکنج حجره جانبی گرمخانه حمام ابراهیم الخلیل
تصویر ۵- سکنج‌ها در رختکن تابستانی حمام الجدیده
تصویر ۶- گوشه‌سازی‌های باربر، برای تحمل بار گنبد، در رختکن تابستانی حمام الجدیده
تصویر ۷- رختکن تابستانی حمام الداری
تصویر ۸- رختکن تابستانی حمام السیده مریم
تصویر ۹- بام‌بخش جنوبی حمام الداری
تصویر ۱۰- رختکن تابستانی حمام السامره
تصویر ۱۱- حوض حمام السلطان
تصویر ۱۲- حوض یکی از حجره‌های گرمخانه حمام پاشا
تصویر ۱۳- حوض حمام السیده مریم
تصویر ۱۴- دید شرقی از رختکن زمستانی حمام العین
تصویر ۱۵- اولین رختکن زمستانی حمام الجدیده
تصویر ۱۶- تزئینات مرمرین کف خزینه آب داغ در حمام الشری در قاهره
تصویر ۱۷- دیوار خرابه یک خانه در صفد
تصویر ۱۸- گرمخانه حمام الریش
تصویر ۱۹- طاق سنگی یک حمام رومی در ایمائوس
تصویر ۲۰- نور در گنبد گرمخانه حمام العین
تصویر ۲۱- نور در گنبد رختکن زمستانی حمام الشفا
تصویر ۲۲- نور در گنبد گرمخانه حمام السیده مریم
تصویر ۲۳- جام‌های شیشه‌ای به کار رفته در حمام پاشا
تصویر ۲۴- نورگیر هشت‌ضلعی مرکزی بر فراز رختکن تابستانی حمام ابراهیم الخلیل
تصویر ۲۵- خزینه قرار گرفته روی اجاق حمام پاشا
تصویر ۲۶- محل قرارگیری دیگ مسی روی اجاق حمام پاشا
تصویر ۲۷- آب‌انبار بیرونی حمام پاشا
تصویر ۲۸- نمای شمال شرقی از حمام رومی در ایمائوس
تصویر ۲۹- بقایای حمام در اشدود
تصویر ۳۰- ولرمخانه، حمام پاشا

- تصویر ۳۱- گرمخانه، حمام پاشا
- تصویر ۳۲- کاشی‌های شش‌ضلعی در رختکن تابستانی حمام پاشا
- تصویر ۳۳- کاشی‌های دمشقی در رختکن تابستانی
- تصویر ۳۴- کاشی دمشقی بزرگ در رختکن تابستانی
- تصویر ۳۵- دید از شرق به حمام الشعبی، به سمت گنبد رختکن تابستانی
- تصویر ۳۶- نسخه برداشته شده از کتیبه دو سطری ورودی حمام السامره
- تصویر ۳۷- نسخه برداشته شده از کتیبه دو سطری داخل حمام السامره
- تصویر ۳۸- نسخه برداشته شده از کتیبه سه سطری آب‌انبار حمام السامره
- تصویر ۳۹- تزیینات کف رختکن تابستانی
- تصویر ۴۰- کتیبه سردر ورودی حمام پاشا در حیفا
- تصویر ۴۱- نمای حمام پاشا از دید جنوبی
- تصویر ۴۲- گرمخانه حمام ابراهیم الخلیل، که تزیینات مقرنس را در زیر گنبد نشان می‌دهد
- تصویر ۴۳- دید غربی به گرمخانه حمام الداری
- تصویر ۴۴- دید از سمت شمال شرقی برکه السلطان به حمام البرکد
- تصویر ۴۵- کتیبه حمام البرکد
- تصویر ۴۶- گنبد با لچکی‌های مزین؛ حمام کتبه بدر
- تصویر ۴۷- گنبد رختکن تابستانی حمام فویافا
- تصویر ۴۸- نمای فوقانی گنبد گرمخانه و حجره‌های جانبی حمام
- تصویر ۴۹- نمای روبروی حمام السیده مریم
- تصویر ۵۰- روزنه گنبد حمام البطرک
- تصویر ۵۱- آب‌انبار بازسازی شده به عنوان نمازخانه کاتولیک‌های لبنان، در موقعیت حمام السلطان
- تصویر ۵۲- نمای غربی حمام بخاران
- تصویر ۵۳- گرمخانه حمام الجدیده
- تصویر ۵۴- نورگیر هشت‌ضلعی رختکن تابستانی حمام الریش
- تصویر ۵۵- رختکن تابستانی حمام آل الرضوان
- تصویر ۵۶- نمای بالای سقف حمام شمالی صفد
- تصویر ۵۷- حمام جنوبی صفد
- تصویر ۵۸- چشمه‌های آبگرم ابراهیم پاشا
- تصویر ۵۹- چشمه‌های آبگرم الجزار
- تصویر ۶۰- درگاه ورودی حمام السنائیة، در بلاغ
- تصویر ۶۱- درگاه ورودی حمام بشتاک
- تصویر ۶۲- رختکن تابستانی حمام بشتاک
- تصویر ۶۳- میانه رختکن تابستانی حمام

فهرست نقشه‌ها

- نقشه ۱- نمای پرسپکتیو برش خورده از حمام پاشا در عکا
- نقشه ۲- تزیینات کف رختکن تابستانی حمام پاشا
- نقشه ۳- نمودارهای فضایی حمام‌های سوریه و مصر
- نقشه ۴- نقشه زمین‌شناسی فلسطین
- نقشه ۵- مقطع جام‌های شیشه‌ای حمام پاشا
- نقشه ۶- مقطع نشان‌دهنده نظم حرارتی در حمام پاشا
- نقشه ۷- نمودارهای فضایی حمام‌های اولیه در سرزمین شام
- نقشه ۸- فلسطین، در روزگار مقدسی
- نقشه ۹- فلسطین، در روزگار اولیه جلی
- نقشه ۱۰- پلان حمام پاشا
- نقشه ۱۱- مقطع عرضی حمام پاشا
- نقشه ۱۲- پائل تزیین شده در کف‌سازی رختکن زمستانی
- نقشه ۱۳- تزیینات کف در ولرمخانه حمام پاشا
- نقشه ۱۴- تزیینات کف در گرمخانه
- نقشه ۱۵- درگاه ورودی حمام الشعبی
- نقشه ۱۶- پلان حمام الشعبی
- نقشه ۱۷- طرحواره پلان حمام السامر
- نقشه ۱۸- طرحواره پلان حمام پاشا
- نقشه ۱۹- پلان حمام الخلیل
- نقشه ۲۰- مقطع عرضی حمام الخلیل
- نقشه ۲۱- ورودی حمام الخلیل
- نقشه ۲۲- مقطع طولی حمام الخلیل
- نقشه ۲۳- پلان حمام الداری
- نقشه ۲۴- پلان حمام الداری
- نقشه ۲۵- پلان حمام البرکه
- نقشه ۲۶- پلان حمام بزرگ در یافا
- نقشه ۲۷- پلان حمام الشفا

- نقشه ۲۸- پلان حمام العین
- نقشه ۲۹- پلان حمام السیّدہ مریم
- نقشه ۳۰- پلان دستیّنه نشان دهنده موقعیت حمام البطرک
- نقشه ۳۱- دستیّنه پلان حمام البیدره
- نقشه ۳۲- پلان حمام الدرجه
- نقشه ۳۳- دستیّنه پلان حمام الجدیده
- نقشه ۳۴- پلان حمام القاضی
- نقشه ۳۵- دستیّنه پلان حمام آل الرضوان
- نقشه ۳۶- پلان حمام جنوبی صفد
- نقشه ۳۷- پلان چشمه‌های آبگرم ابراهیم پاشا
- نقشه ۳۸- پلان دستیّنه حمام بشتاک

فهرست جدول‌ها

- جدول ۱- مساحت فضاهای مختلف حمام‌ها
- جدول ۲- چگالی مصالح ساختمانی
- جدول ۳- میزان بارش سالانه در فلسطین
- جدول ۴- جمعیت شهری در قرن شانزدهم میلادی
- جدول ۵- جمعیت شهری در قرن نوزدهم میلادی
- جدول ۶- درآمد حاصل از حمام‌ها، در قرن شانزدهم میلادی

پیشگفتار

هزینه‌های مطالعات میدانی انجام شده، توسط مدرسه بریتانیایی باستان‌شناسی بیت‌المقدس تأمین شد و من به همین سبب، از ریچارد هارپر، مدیر مدرسه؛ و جان وودهد، دبیر وی برای تمام توصیه‌ها و حمایت‌های‌شان در طی اقامتم در مدرسه بریتانیایی بسیار سپاسگزارم. انتشار مطالعه انجام شده نیز با اعطای امتیازی از سوی مدرسه مذکور ممکن شد و به همین دلیل از جان هیل، ویراستار این مجموعه برای یاری‌اش تشکر می‌کنم.

در طی پژوهش درباره حمام‌ها، بسیاری از افراد و مؤسسات به من کمک کردند، که اسامی بعضی از ایشان در متن آمده است. من عمیقاً مدیون و سپاسدار ایشان، و همه آنهایی هستم که برای کمک به من تلاش کردند؛ آنها که نگاهبان میراث فلسطین بودند؛ و آنها که تاریخ سرزمین‌شان را پاس داشتند و به طور ویژه، باید از یوسف نتشه و همکارانش، در گروه باستان‌شناسی سازمان اوقاف بیت‌المقدس؛ علی زباده، از دانشگاه پیر زیت؛ آندرو پترسون، از مدرسه بریتانیایی؛ و یهودا بن یوسف، در شهرداری عکا سپاسگزاری کنم.

و از توصیه‌ها و مساعدت‌های همکاران دانشگاهی و استادان بسیار بهره‌مند شدم؛ که البته باید پیش از همه از صالح الغبیشی و تمام کارمندان و دانشجویان دانشگاه وست مینستر نام ببرم، زیرا بدون یاری ایشان، چیزی از زبان عربی نمی‌دانستم. و بیش از همه باید سپاسدار رابرت هیلن براند باشم، که ویرایش نخست کتاب را خواند و اشتباه‌های آن را گوشزد کرد. مسلماً اشتباهات اجتناب‌ناپذیر باقی‌مانده، همه بر عهده من هستند.

و بالاخره باید سپاسدار والدینم باشم. و از الیزابت منرز، برای تشویق، یاری، و شکیبایی‌اش در طی نگارش این اثر، بسیار سپاس‌گزارم.

مقدمه مترجم

این متن، ترجمه کتاب *The Islamic Baths of Palestine* نوشته مارتین داو Martin Dow نویسنده و پژوهشگر معاصر انگلیسی است که از روی نسخه‌ای از چاپ نخست کتاب، که به سال ۱۹۹۶ م. توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده، صورت گرفته است. کتاب، تاکنون به چاپ دوم نرسیده است. بر اساس پیشگفتار نویسنده، متن کتاب حاصل پژوهشی است که طی چند سال اقامت مؤلف در سرزمین فلسطین، و برای مدرسه بریتانیایی باستان‌شناسی بیت‌المقدس انجام شده و با هزینه مدرسه مذکور به چاپ رسیده است. مدرسه مذکور، مرکزی است که توسط فرهنگستان بریتانیا تأسیس شده و هدف اصلی آن، انجام پژوهش‌هایی در زمینه تاریخ و باستان‌شناسی سرزمین فلسطین است. با این وجود درباره نویسنده کتاب اطلاعاتی به دست نیامده است.

اگرچه از نگارش کتاب، چند سالی گذشته است؛ اما چند ویژگی، مترجم را به ترجمه اثر راغب نمود. نخست اینکه معماری جهان اسلام، همچون دیگر وجوه تمدن اسلامی، کمتر مورد توجه پژوهندگان ایرانی قرار گرفته است. به همین سبب، ترجمه اثری در این حوزه می‌تواند گامی، هر چند کوچک در این مسیر تلقی شود. دو دیگر اینکه کتاب، به رغم حجم نسبتاً کم آن، سرگذشت گرمابه‌های فلسطین را در دوره‌های گوناگون تاریخ اسلام بررسی کرده؛ و تقریباً تمامی وجوه متعدد موضوع را مد نظر قرار داده است. ویژگی دیگر، نظم نویسنده در پژوهش و تألیف کتاب است، که می‌تواند الگویی برای مطالعات مشابه قرار گیرد. همچنین باید دقت و وسواس علمی پژوهشگر، و بهره‌گیری وی از منابع متقن و متعدد عربی، لاتین و عبری را تحسین نمود.

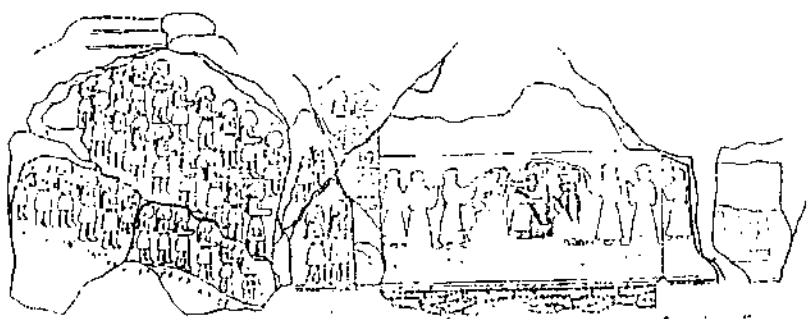
اما لازم به ذکر است که در بعضی موارد، اظهارات نویسنده خالی از اشکال نیست. از جمله آنکه مؤلف در فصل پنجم کتاب، حمام‌های رومی و بیزانسی را به عنوان الگوی اولیه حمام‌های سرزمین فلسطین معرفی می‌کند، و نقش ایرانیان را در شکل‌گیری حمام‌ها نادیده می‌گیرد. ایرانیان، از دیرباز اهمیت و احترام فوق‌العاده‌ای برای آب قایل بوده‌اند، تا حدی که مورخان معروفی همچون هرودت و آگاتریاس؛ و نیز استرابون،

جغرافی‌دان یونانی، به این موضوع اشاره کرده‌اند (سروشیان، ۱۳۷۶، ۶۰). اما علاوه بر احترام به آب، تطهیر و غسل نیز به منظور حضور در مراسم عبادی، نزد ایرانیان کهن جایگاه ویژه‌ای داشته است. قدیمی‌ترین اطلاعات در این مورد، مربوط است به تمدن ایلام.

چنان که می‌دانیم ایلامیان، در حدود ۱۲۵۰ پیش از میلاد، در سرزمین ایران صاحب تمدنی بزرگ و شکوهمند بوده‌اند؛ و زیگورات چغازنبیل، مهم‌ترین معبد ایشان، از آن روزگار باقی مانده است. در مورد آداب تطهیر مذهبی ایلامیان، با توجه به نقش‌برجسته کورائگون در دره فهلیان فارس، اطلاعاتی در دست است. البته نگارنده این سطور، مطمئن نیست که نقش‌برجسته مذکور، در جریان احداث و آگیری سد سیوند از بین رفته، یا هنوز بر جای است.

برای نخستین بار لوتی و اندنبرگ، باستان‌شناس آلمانی، در سال ۱۹۸۶ م. این نقش‌برجسته را طرح‌برداری و ثبت کرد. سپس جی. گراپ در مقاله‌ای، که توسط محمدرحیم صراف ترجمه شده است، به بازخوانی و تفسیر مراسم تطهیر مذهبی ایلامی، بر اساس نقش‌برجسته مذکور پرداخته است. وی می‌نویسد: "تعدادی از نیایشگران فقط پاهای‌شان را در داخل آب گذاشته‌اند و بعضی تا کمر در درون آب قرار دارند. در طرف دیگر حوض، تعداد دیگری از نیایشگران بالا می‌روند چنین به نظر می‌رسد که در صحنه نقش‌برجسته کورائگون، مراسمی اجرا می‌شود که در آن مهمانان در مقابل نگاه خداوند به داخل حوض رفته و خود را با آب مقدس شستشو می‌دهند.

حوض به طول ۵ متر و به عرض تقریباً ۲ متر بوده و بنابراین می‌تواند فقط به تعداد خیلی از افراد شرکت‌کننده، جا عرضه نماید. هر دو جریان آبی که در بالای سر خدایان حرکت می‌کند، می‌تواند به عنوان اشاره‌ای کاملاً دقیق به آداب و رسوم تطهیر در این معبد تلقی گردد. ممکن است زوآر به وسیله کاهنان در این حوض با آب، تعمید شوند به جای اینکه در آب فرو روند. گروه سمت راست نقش‌برجسته می‌تواند به این نحو نیز قابل تعبیر باشد که نیایشگران طبق آداب و رسوم، بعد از استحمام در حوض، تطهیر شده و بدین ترتیب می‌توانند به طرف بارگاه خدایان صعود نموده و سپس وارد محل اجتماع خدایان بشوند" (گراپ، ۱۳۷۲، ۵-۶).



تصویری از طرح نقش برجسته کورانگون (گراپ، ۱۳۷۲، ۶).

مهردینان نیز آیین شستشو را همچنان رایج می‌داشتند. آیین مهر یا میترا، نخستین آیین یکتاپرستی در تمام دنیا بود که به علت اقبال عموم مردم به آن، بسیاری از ویژگی‌ها، نمادها، نقوش، مفاهیم و سنت‌های آن، از جمله شستشوی پیش از نیایش؛ بعدها در دیگر ادیان و مذاهب تکرار شد.

به تصریح مهریشت، "کسانی که می‌خواهند در مراسم ستایش مهر شرکت کنند بایستی در دو نوبت، نوبت اول مدت سه شب و سه روز؛ و نوبت دوم، دو شب و دو روز؛ [در هر نوبت] چندین بار خود را شستشو دهند." (رضی، ۱۳۷۱، ۲۷۳). در خصوص شرایط ورود به مهرابه، حافظ می‌فرماید:

شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

خرابات و مهرابه، هر دو به معنی جایگاه و معبد مهر یا خورشید است. خرابات، جمع خرابه است و آن خود مرکب است از خور و آبه، یعنی محل و مکان ستایش خورشید. واژه خرابه و خرابات، بعدها در ادبیات تصوف، معانی دیگری مترادف با میخانه، و محل لهو و لعب، و فسق و فجور یافت. به نظر می‌رسد که واژه خرابات، با همین معنای اخیر به زبان‌های غربی رفته و به تدریج به کارابات، کارابا، کابارا و نهایتاً کاباره تبدیل شده باشد.

"در مهرابه‌ها یا چاه آب وجود داشت یا چشمه آب، و بدان وسیله گروه مؤمنان شستشو و غسل داده می‌شدند در مدخل مهرابه، حوضچه‌ای قرار داشت... مراسم غسل

در حالی که مغان بر آن نظارت مستقیم داشتند، در اتاق‌های وابسته به تالار بزرگ انجام می‌شد...." (همان جا). در واقع مهردادینان با مهاجرت خود از یک منطقه به منطقه‌ای دیگر، شرایط شستشو در محیط طبیعی را یافت می‌کردند، و بدین صورت بود که شستشو و حمام رفتن به صورت یک فریضه مذهبی در آمد.

خوشبختانه بر اساس منابع بر جای مانده، اطلاعات خوبی در خصوص پاکیزگی و طهارت زرتشتیان نیز در دست است. یکی از این منابع، وقایع‌نامه یوشع ستون‌نشین است. وی در مقدمه تاریخ خود تصریح می‌کند که: "ولاش [بلاش، حکومت ۴۸۸-۴۸۴ م.] چون برای پرداخت حقوق سپاهیان، نقدینه‌ای در خزانه نداشت، و هیأت زرتشتی را نیز به سبب آنکه می‌خواست قوانین مذهبی ایشان را منسوخ کند و در بلاد مملکت گرمابه‌ها بنا دهد، بر خود خشمگین ساخته بود؛ سرانجام از سلطنت خلع شد." (سروشیان، ۱۳۷۶، ۱۲-۱۱).

پس از بلاش: "در [شهر] آمد، قباد [حکومت ۶۲۸-۵۹۰ م.] گرمابه‌های یونانی را بدید و خود در آن گرمابه‌ها استحمام کرد و آن گرمابه‌ها چنان او را خوش آمد که چون به ایران بازگشت، فرمان داد تا در تمام شهرهای مملکت گرمابه‌ها بنا کردند." (همان، ۱۴-۱۵). سایر پژوهندگان نیز بر اساس تصریح یوشع ستون‌نشین، به این حکایت اشاره کرده‌اند (لوسکایا، ۱۳۷۲، ۴۲۶؛ متز، ۱۳۶۱، ۱۲۶).

بدون شک مهم‌ترین منبع و متن در خصوص آیین زرتشتی، کتاب مقدس ایشان، یعنی اوستا است. بنا بر متن وندید، پاک‌ی و آشویی از اساسی‌ترین ارکان آیین بهی است. در بند اول و دوم و سوم از بخش یکم فرگرد سوم و در بندهای ۵۱ تا ۵۷ از بخش سوم فرگرد نهم، و بند ۳۵ از فرگرد هشتم وندید، بر پاک‌ی و ضرورت آن تأکید و تصریح شده است (سروشیان، ۱۳۷۶، ۱۷-۱۵). برخی از پژوهشگران که در آیین مهر تحقیق کرده‌اند، معتقدند که شکل درست و صحیح تعمد زرتشتیان، به پیروان آیین میترا باز می‌گردد (رضی، ۱۳۷۱، ۲۷۷-۲۷۳؛ ذاکری، ۱۳۸۲، ۱۵۰).

پیروان دین بهی به چهار روش در پاک‌ی تن و روان می‌کوشیده‌اند. نخست یوژدآثره، یا پاکیزگی و بهداشت محیط؛ که طی آن باید آب و باد و خاک و آتش، پاک و پاکیزه نگاه داشته می‌شد؛ زیرا آلوده کردن آنها باعث رنجش خاطر آماشاسپندان می‌شد. دوم، برش‌نوم، یا شستشو و استحمام تن و بدن. "تطهیر و غسل و شستشویی که با

پادیاب که آمیخته از آب روان پاک و پیشاب گاو، که مواد آمونیاک و پلشت زدایی آن زیاد است، تن را شستشویی داده و پس از آن با آب گرم که مانده و کهنه نباشد، استحمام نماید." (سروشیان، ۱۳۷۶، ۲۲).

سوم، سه شور، یا روزی سه مرتبه شستشوی؛ و آن: "غسل و استحمامی بود که تن مرد آلوده با آب منی و زن آلوده به خون حیض یا دشتان، با آن پاک می‌شد این روش شستشو، عمدتاً برای آلودگی و نجاست شدید که عبارت بود از تماس با نسا (نعش و جسد مرده‌ها) به کار می‌رفت." (همان، ۲۳). چهارم، نوشوه، یا شستشو و استحمام و پرهیز از خوراک گوشتی و چربی حیوانی در مدت نه شبانه روز؛ و آن تطهیری بود که برای راهیان و مسافرانی که می‌خواستند از خارج وارد شهر یا آبادی و دهکده‌ای گردند، انجام می‌گرفت (همان، ۲۴).

البته برخی از پژوهندگان، برشنوم و نوشوه را یکی دانسته‌اند: "داد پزشکی، یا پزشکی که به کمک قانون درمان می‌کند، کسی است که روش درمانی او به کمک داتا (قانون، داد، حق) و کاربرد روش‌های مخصوصی بوده و وظایف درمانی ویژه‌ای را به بیماران خود فرمان می‌دهد. در زمره این روش‌ها و قوانین، برشنوم را می‌توان ذکر کرد. به کمک این روش، نه روز و نه شب، بیماران را از انسان‌های دیگر دور نگه می‌داشتند. و جدا از دیگران غذایی را به او می‌دادند؛ به خاطر اینکه از سرایت و انتقال بیماری او به دیگران جلوگیری شود.

در صورت دیگر، و برای زرتشتیان سالم که فاقد هر گونه بیماری می‌باشند و در نظام پزشکی و با توجه به اصول و ضوابط درمانی، نیازی به برشنوم ندارند، بلکه مجبورند که به روش برشنوم در مورد خویش توجه و طبق آن رفتار کنند؛ فقط سالانه یک بار و بیشتر در تابستان اجرای مراسم برشنوم انجام می‌گیرد. مراسم برشنوم همان‌گونه که ذکر شد، نه روز و نه شب به طول می‌انجامد و زرتشتیان آن را نوشوه به معنی نه شبه نیز می‌گویند. آنها که در این مراسم شرکت می‌کنند باید روزانه سه بار تن خویش را بشویند، دو بار با ادرار گاو و یک بار با آب پاک و از نظر روانی و درونی به وسیله خواندن نمازهای مقدس و درمان بخش /وستا، که اندیشه و نیروهای درونی آنان را از زشتی به دور نگه می‌دارد و هر گونه کژی‌بینی را از آنان می‌زداید، تطهیر می‌شوند.

شستشوی جسمانی که شامل شستشوی ظاهری بدن می‌باشد، با کاربرد روش‌های مخصوص دینی که زیر نظر مستقیم مؤبد می‌باشد، برای شرکت‌کنندگان بیمار در تمام مدت برگزاری مراسم برش‌نوم انجام می‌پذیرد، و در مورد افراد بیمار، مؤبد مسؤول، شخصاً آن را انجام داده و یا آنان را راهنمایی می‌کند و در مورد شرکت‌کنندگان سالم در مراسم برش‌نوم، بدان گونه است که همین که شرکت‌کننده‌ای چگونگی شستشو و کاربرد لوازم آن و خواندن نمازهای مربوط به آن را آموخت، می‌تواند بدون کمک مؤبد در روزهای بعد، بدن خود را شستشو دهد.

نه تنها شستشوی بدن، که سه نوبت در روز انجام می‌گیرد، برای شرکت‌کنندگان مهم و قابل اجرا می‌باشد، بلکه پیش از صرف غذا و نماز گزاردن نیز باید هر شرکت‌کننده‌ای، به آیین مذهبی، دست و روی خود را بشوید و مخصوصاً شب هنگام، که به بستر می‌رود، و بامدادان که از خواب بر می‌خیزد و نماز بامداد به جای می‌آورد، باید به آهنگ مخصوص، در نظافت خویش بکوشد؛ در حین شستشوی دست و رو، هر کس باید نمازهای مخصوصی که پاک‌ی و آشویی را یادآوری می‌کنند، به زبان آورد. (خدادادیان، ۱۳۵۶، ۶۶-۶۴؛ با تلخیص).

باز چنانکه از روزگار زردشتیان می‌دانیم، ارد/ویراف، نام مردی پرهیزگار و پاک دین است که پیشوایان و مؤبدان زردشتی او را برگزیدند تا در جهان دیگر سیر کند و از روان درگذشتگان برای هم کیشان خود آگاهی بیاورد. وی پس از شستشوی سر و تن و نیایش، در خواب شد و پس از هفت روز و هفت شب، به این جهان بازگشت و شرح مشاهدات خود را فرو خواند. مجموعه این مشاهدات، کتاب ارد/ویراف نامه را تشکیل می‌دهد که در قرن نهم میلادی، در یکصد و یک فرگرد، به زبان پهلوی تدوین شد و در سال ۶۵۶ هجری قمری توسط زردشت بهرام پژدو به شعر فارسی درآمد (یاحقی، ۱۳۸۶، ۹۲).

در ارد/ویراف نامه، از قول زردشت بهرام می‌خوانیم که: "... سروش فرمود گروهی‌اند که با بتر دین، یعنی مخالف آیین، به گرمابه رفتند و در آن حمام نجس و ناپاک، سر و تن شستند" (اسفندیار، ۱۳۶۲، ۹۹). و در جای دیگر می‌نویسد: "آذریاد غسل کرد و در آنجمن بخوابید..." (همان، ۱۰۰). روحانیان بهدین، از پس مرگ زرتشت و از مجموعه کتاب‌های اوستا، زند و پازند؛ برای رستگاری مردم، صد در گشوده‌اند: "در

پنجاه و چهارم: بامداد به آب زر روی شویند پس دو دست شوید که آن را پاواچ گویند. اگر به آب زر دست نشویند آستا [اوستا] خواندن پذیرفته نیست." (همان، ۱۰۶).

از مراسم ویژه تطهیر در آیین زرتشتی، پادیاوی کردن است: "در نود و دوم: هر چه نسا [مرده] ریمن (یعنی نجس) بود به پادیاپ و آب بشویند: زر را یک بار، سیم را دو بار، ارزیزی و برنجین، سه بار؛ فولاد چهار بار، سنگین شش بار، و چوبین و سفالین را بیفکند. پادیاپ، شستن است به آب، مَع دعا." (همان، ۱۰۹). بهدین که می‌خواهد پادیاپ کند، ابتدا یک دعا به نام خشنوتره آهوره مَزداو (برای خشنودی اهورا مزدا) می‌خواند و بعد از آن نیز یک بار اشم و هو می‌سراید. سپس روی دست‌ها و پاهای خود را شسته و از آن پس، کشتی نو می‌کند و به ترتیب مقرر کمر بند خود را گشوده، دعای مخصوص آن را خوانده و بار دیگر آن را به دور کمر خود می‌بندد (معین، ۱۳۷۱؛ ذیل واژه پادیاپ).

کُستی یا کشتی، بندی سفید و باریک و بلند است که از هفتاد و دو نخ پشم گوسفند (به عدد هفتاد و دو فصل یسا) تابیده می‌شود و هر شاخه از این رشته‌ها شامل دوازده نخ (اشاره به دوازده ماه سال) و مجموعاً شش رشته (اشاره به شش گاهنبار) دوازده تایی است. پوشیدن سدره و بستن کُستی به منزله بند بندگی خداوند، سه بار به دور کمر (به نشانه سه اصل گفتار نیک، اندیشه نیک، و کردار نیک)، آیینی است که هر زردشتی در هفت سالگی مکلف به انجام آن بوده است. در اوستا، سن کُستی بستن پانزده سالگی معین شده و زردشتی مؤمن، فقط هنگام بستن و وضو کُستی را از خود دور می‌کند (یا حقی، ۱۳۸۶، ۶۶۹).

بعضی نیز معتقدند که: "کُستی، زتاری است که از پشم شتر بر کمر می‌بندند و بر آن چهار گره می‌زنند. نخست، آنکه خدا یکی است. دوم، آنکه دین به، حق است. سه دیگر، آنکه زرتشت، فرستاده خداست. و چهارم، آنکه تا توانم نیکویی کنم. بستن کُستی، مطابق آیین زرتشتی، بر همه مرد و زن از پانزده سالگی به بعد واجب است و در جشن سدره‌پوشی و کُستی‌بندی، نوآموزان بلوغ جسمانی و دینی (شرعی) باید استحمام کرده باشند. آنان با راهنمایی مؤیدان دعا‌هایی می‌خوانند و جشن ورود رسمی به جامعه بهدینان را برگزار می‌کنند." (اسدیان، ۱۳۸۴، ۷۸). سدره یا صدره نیز پیراهنی سفید و گشاد بوده است تا به زانو، که چاکي در وسط و تا به انتهای سینه داشته است و در آخر

آن چاک، کیسه کوچکی دوخته می‌شده که به کیسه کرفه یا ثواب معروف بوده است (اشرف زاده، ۱۳۸۶، ج ۲، ۸۵۵).

یکی دیگر از مهم‌ترین منابع کسب اخبار درباره شرط پاکیزگی پیش از عبادت در آیین زرتشتی، شاهنامه، سروده جاویدان فردوسی، حکیم فرزانه طوس است که در آن، به دفعات به این موضوع اشاره شده است (فردوسی، ۱۳۶۱، ۲۸ و ۱۲۱۶ و ۱۲۶۶ و ۱۲۸۹ و ۱۶۵۷ و ۱۸۳۸).

با این همه، اگرچه اطلاعات نسبتاً قابل توجهی از قدر و ارج آب، و نیز لزوم پاکیزگی برای عبادت نزد ایرانیان باستان داریم، اما بسیار عجیب است که بعضی از مورخان اسلامی، از عدم وجود حمام در ایران پیش از اسلام خبر داده‌اند. شاید چاره‌ای نداشته باشیم که بپذیریم: "به نظر می‌رسد نوشته بعضی از مورخان اسلامی در مورد فقدان حمام در ایران باستان، بیشتر حمام عمومی بوده است نه حمام خصوصی." (فخار تهرانی، ۱۳۶۶، ۲۴۴). و باز هر چند درباره آیین پاکیزگی و استحمام در آن دوران آثار مکتوب بسیاری در دست است، اما متأسفانه از نظر بقایای برجای مانده از حمام‌ها، ناچاریم فقط از حمام کاخ تخت جمشید، از دوره هخامنشیان در حدود ۵۰۰ ق.م. (تجویدی، ۲۵۳۲، ۱۷۳) و حمام کاخ آشور، متعلق به دوره اشکانیان (حدود ۲۵۰ ق.م.) نام ببریم (فخار تهرانی، ۱۳۶۶، ۲۴۵). بعضی از پژوهندگان، کم شمار بودن آثار باقی‌مانده را در اثر اختلافات شدید جلوه‌های مذهبی و اعتقادی، بین مهردینیان و زرتشتیان دانسته‌اند، که باعث تخریب بناها شده است (مقدم، ۱۳۵۷، ۵۹).

چندین مرحله مهاجرت مهردینیان ایرانی به اروپا (در اثر فشار مذهبی زرتشتیان) باعث شد که آیین مهری در اروپا توسعه یافته و ساکنان قاره سبز، اقبال بی‌نظیری به آیین‌ها و تشریفات مذهبی ایشان نشان دهند. بدین ترتیب آداب مهرکیشی، و از جمله آنها، تطهیر و غسل پیش از ورود به معبد، در سراسر اروپا دامن گسترده مهردینی، به سرعت دین غالب اروپا شد و بسیاری از آداب و رسوم ایشان نیز در آیین مسیحیت تکرار گردید.

"حمام در سرزمین‌های تابع آیین میتراثیسم، به دلیل اهمیت فوق‌العاده برای شست‌وشو، به خصوص در حکومت روم به صورت یکی از فضاهای مهم شهری مطرح شد و باعث گردید در رُم گرمابه‌های بسیار باشکوهی ساخته شود." (فخار تهرانی،

۱۳۷۹، ۹۶). از یک سو آداب و آیین مهری؛ و از سوی دیگر نبوغ رومی‌ها در معماری، و علاقه بیش از حد آنها به تجمل باعث شد تا امپراتوری با نام ماركوس آنرولیوس آنتونیوس (مشهور به کاراکالا) که خود از پیروان پرشور آیین میترا بود، در زمان کوتاه حکمرانی خود، یعنی بین سال‌های ۲۱۱ تا ۲۱۷ م. باشکوه‌ترین حمام‌های عمومی دنیا را بنا نهد (Scarre, 1999, 177).

از آن پس، ایده و الگوی ساخت گرمابه‌های عمومی به تدریج به سمت شرق گسترش یافت، به طوری که در زمان حکومت ساسانیان "... احداث گرمابه در شهرها... یکی از رسم‌ها و سنت‌های رایج و معمول در شهرهای یونانی به شمار می‌رفت... در شهرهای امپراتوری روم شرقی که در همسایگی ایران قرار داشت، گرمابه پدیده‌ای رایج بود و شهرت بسیار داشت." (لوسکایا، ۱۳۷۲، ۴۲۶).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایده ساخت حمام به عنوان یک ضرورت مذهبی، توسط مهردادینان ایرانی مهاجر، به اروپا رفته در آنجا با نبوغ معماران و سرمایه ثروتمندان رومی درآمیخته و به صورت حمام‌های عمومی شکوهمندی درآمده است و نهایتاً در زمان قباد به ایران باز می‌گردد و در دوره اسلامی رونق و شکوهی دیگرگونه می‌یابد.

با ظهور اسلام و تأکید آن بر نظافت و پاکیزگی، بویژه شرط طهارت برای عبادت، حمام‌های عمومی از همان آغاز در میان فضاهای شهری، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای یافتند. از مهم‌ترین گرمابه‌های سال‌های آغازین اسلام، باید به حمام‌های قصیر عمره و خربه المفجر اشاره کرد. شماری از محققان (از جمله مارتین دایر) معماری و تزیینات این حمام‌ها را کاملاً متأثر از سنت‌های روم و بیزانس دانسته‌اند (پاپاهوپولو، ۱۳۷۴، ۱۸۱) و برخی دیگر از پژوهشگران، با واقع‌بینی و انصاف بیشتر، و البته با کمی احتیاط، تأثیر هنر ساسانی را نیز یادآور شده‌اند (هوگ و مارتین، ۱۳۷۵، ۳۱).

به همان میزان که برخی پژوهشگران معتقدند که گرمابه‌های صدر اسلام در سوریه و اردن و سایر سرزمین‌های آن منطقه، تحت تأثیر هنرمندانی با تربیت هلنی و بیزانسی بوده است؛ از این سوی، ما نیز می‌دانیم که ساختن گرمابه‌های کوفه و بصره و بغداد و... به دلیل اینکه معماران هنرمند ایرانی در ساخت این شهرها نقش اصلی را بر عهده داشته‌اند، تحت تأثیر معماری و هنر ایران قرار داشته است. در اینجا این سؤال

مطرح می‌شود که چه دلیل موجهی در دست است که بپذیریم سنت حمام‌های هلنی و بیزانسی، از طریق حمام‌های سوریه و اردن به ایران آمده است، در حالی که هنر باشکوه ایران نیز می‌توانسته است، بویژه در روزگار سلاجقه، از طریق بغداد و بصره و... به غرب رفته باشد؟

دوره حکومت سلجوقیان (۵۳۵-۴۱۶ ه.ق.) را باید عصر شکوفایی معماری اسلامی دانست. هر چند از یک سو، حملات ویرانگر مغولان بسیاری از آبادانی‌های این دوره را از بین برد و از دیگر سو، هنوز کاوش‌های باستان‌شناسی در شهرهای معروف این دوره به شکل بایسته و شایسته انجام نشده است؛ ولی از روی منابع مکتوب تاریخی و نیز موارد معدودی از حفاری‌های انجام شده می‌توان به این نتیجه رسید که در عصر سلاجقه، معماری گرمابه‌ها، بویژه در شهرهای بزرگ، اهمیت خاصی داشته است. فرهاد فخر تهرانی معتقد است که ظاهراً حمام‌های این دوران به علت وجود مواد فرساینده نظیر آب گرم، صابون، نوره و... عمر کوتاهی داشته‌اند. و با توجه به اینکه قوانین مغولی، غوطه‌ور شدن در آب را جایز نمی‌دانسته (بیانی، ۱۳۵۹، ۴۴۷؛ به نقل از تاریخ جهانگشای) احتمال تخریب حمام‌ها توسط ایشان بسیار زیاد است.

اما سلجوقیان، ابتدا حکومت خود را در ۴۱۶ ه.ق. در شمال شرقی ایران شکل دادند، سپس به سمت غرب آمده و بغداد را در ۴۳۴ ه.ق. و آناتولی را در نبرد ملازگرد در ۴۵۰ ه.ق. تصرف کردند و بر شمال سوریه نیز مسلط گشتند. سلاجقه تا ۵۳۵ ه.ق. یعنی سال مرگ سلطان سنجر، در ایران بر سریر حکومت بودند، اما شاخه‌ای از آنها یعنی سلاجقه آناتولی (یا سلاجقه روم) تا اواخر قرن هفتم، بر آناتولی، سوریه، اردن و فلسطین حکمفرمایی می‌کردند. بنابراین طبیعی است که هنر و معماری این سرزمین‌ها، از هنر و معماری سلجوقیان ایران تأثیر فراوان پذیرفته باشد. این مسأله‌ای است که بسیاری از محققان، از جمله *اتینگهاوزن* و *گرابر* به آن اذعان کرده‌اند (*اتینگهاوزن* و *گرابر*، ۱۳۷۸، ۴۲۰). *هیلن براند* نیز این تأثیر را در معماری مساجد، معماری آرامگاهی، ساخت و فرم مناره‌ها و در معماری کاروانسراها به تفصیل بررسی کرده است (*هیلن براند*، ۱۳۷۷، ۱۵۳). *جان هوگ* نیز به تأثیر معماری ایران بر معماری سرزمین آناتولی اشاراتی نموده است (*هوگ* و *مارتن*، ۱۳۷۵، ۸۳). بنابراین، اگر آخرین سال حکومت سلاجقه بر آناتولی، فلسطین، و... را چنان که *مورخان* و محققان گفته‌اند،

حدود ۶۷۷ ه.ق. فرض کنیم؛ و به آن، تأثیر هنر ایران بر این سرزمین‌ها را نیز بیافزاییم، باید بپذیریم که بناهای ابتدای سده هشتم هجری در ایران و فلسطین، هنوز تحت تأثیر میراث گرانبهای سلجوقی ساخته می‌شده است.

طوفان خانمانسوز تهاجم مغولان، در نیمه دوم قرن هفتم هجری به شرق ایران آغاز، و به سرعت به سمت غرب کشیده شد و بغداد و بارگاه خلافت عباسی را در ۶۵۶ ه.ق. درنوردید، ولی در ۶۵۹ ه.ق. در جنوب سوریه به دست ممالیک متوقف شد.

مملوکان یا ممالیک، قدرتی جدید بودند که از زیر خاکستر ایوبی‌ها سر برآورده بودند و تا اواخر قرن هشتم هجری نیز، بر مناطقی از شام، مصر و فلسطین حکومت کردند. بنابراین مغولان در ایران، و ممالیک در فلسطین، تا اواخر قرن هشتم بر جای بودند، و در زمینه هنر و معماری، هر دو میراث از سلاجقه برده بودند؛ زیرا مغولان جنگجوی و صحراگرد، که روزگار در چادر و بر پشت اسب سپری می‌کردند، هنر و تمدنی نداشتند که به ایرانیان صاحب فرهنگ و هنر بدهند. از سوی دیگر در فلسطین نیز، ممالیک که خود از طبقه اجتماعی غلامان و سربازان بودند، وضعی مشابه داشتند. لذا طبیعی است که تا سال‌ها، هنر سلجوقی همچنان بر هنر و معماری سرزمین فلسطین تأثیر بسزا داشته باشد. به عنوان شاهی برای عظمت و شکوه و میزان تأثیر هنر سلجوقی نیز یادآوری این موضوع کافی است که تا سال‌های سال پس از افول سلاجقه، هنر این دوران همچنان سیطره خود را بر هنر و معماری منطقه وسیعی از نواحی شرقی ایران تا مرزهای غربی سرزمین عثمانی حفظ کرده بود. بسیاری از محققان، تأثیر هنر سلجوقی ایران بر هنر عثمانی را به کرات یادآور شده‌اند (الرفاعی، ۱۳۷۷، ۵۰) و برخی دیگر نیز بر جایگاه هنر ایران، به طور کلی در هنر اسلامی تأکید داشته‌اند (هوگ و مارتین، ۱۳۷۵، ۲۲۷).

در واقع معماری عثمانی، زمانی از زیر سلطه معماری سلجوقی خارج شد که با انتقال پایتخت به استانبول، معمار نابغه‌ای با نام سنان ظهور کرد. "خواجه سنان (۱۵۸۸-۱۴۹۰ م)... از مسیحیان آسیای صغیر بود، که در سال ۱۵۱۲ م. به صورت یک ینی چری به قسطنطنیه وارد گشت. در سال ۱۵۱۴ م. به مقام افسری رسید، و در ایران و مصر، در زمره مهندسان ارتش به خدمت مشغول بود و در سال ۱۵۲۹ م. توسط سلطان عثمانی به عنوان معمار دربار برگزیده شد." (هوگ و مارتین، ۱۳۷۵، ۹۰).

بنابراین تا سال ۹۰۷ ه.ق. یعنی سال ظهور سنان، معماری عثمانی دارای شاخصه‌های ویژه‌ای نبود و بیشتر مدیون اصول و مبانی معماری رایج ایرانی، بویژه برگرفته از معماری سلجوقی بود. و به تبع اولی معماری عثمانی، که خود در ۹۰۷ ه.ق. شکوفا شده بود، نمی‌توانسته است در ابتدای قرن هشتم بر معماری سرزمین فلسطین تأثیر گذاشته باشد. اگر به این موضوع تأثیر معماری سلجوقی بر معماری فلسطین (که پیش از این، درباره آن سخن گفتیم) را نیز بیافزاییم، تأثیر معماری ایران بر سرزمین مقدس را به اثبات رسانده‌ایم؛ لذا هرگونه شبیهه‌ای در خصوص تأثیر معماری عثمانی در آن دوره خاص (یعنی ابتدای قرن هشتم) با این تطبیق تاریخی منتفی خواهد شد.

البته بعدها، سنان که معماری عثمانی را متحول کرده بود، به یک روایت "یکصد و سی و پنج حمام ترکی را طراحی و بر ساخت آنها نظارت کرد." (الرفاعی، ۱۳۷۷، ۷۱). و مطمئناً از آن زمان به بعد بود که حمام‌های ترکی، معماری خاص خود را یافت و در اثر گسترش قلمروی امپراتوری عثمانی، در مغرب زمین شهرت یافت؛ تا حدی که برخی از پژوهشگران، به عنوان بخشی از سیر معماری حمام از غرب به شرق، معماری حمام‌های ایرانی را به اشتباه متأثر از حمام‌های ترکی دانسته‌اند (پاپادوپولو، ۱۳۷۴، ۱۸۱). این اشتباه حتی به حمام‌های دیگر کشورهای اسلامی نیز تسری پیدا کرده است و گرمابه‌های لبنان، اردن، فلسطین، سوریه و مراکش را نیز، که تحت تأثیر حمام‌های ایرانی ساخته شده، به اشتباه متأثر از حمام‌های ترکی دانسته‌اند.

علاوه بر گرمابه‌های آسیای صغیر، حمام‌های آسیای میانه نیز مطابق با الگوهای حمام‌های ایرانی ساخته می‌شدند. مطالعه مفصل و ممتاز کیمیک و دونالد ویلبر درباره معماری تیموری نشان می‌دهد که در ساخت حمام‌های این دوران در آسیای میانه از الگوهای ایرانی پیروی می‌شده است (رک: گلمیک و ویلبر، ۱۳۷۴). تحقیقات پردامنه *آسانووا و مارتین داو* (مؤلف کتاب) درباره معماری حمام‌های ازبکستان، و بویژه بخارا، نشان می‌دهد که حمام‌های دوره شیبانیان، که در ازبکستان پس از تیموریان به حکومت رسیدند، مشابه گرمابه‌های ایرانی است (رک: آسانووا و داو، ۱۳۸۲).

پس به طور خلاصه، می‌توان چنین گفت که تأثیر فرهنگ پاکیزگی پیش از نیایش، که توسط مهردینان به اروپا راه یافته بود، در تغییر و تحولاتی اساسی به ایران بازگشت. از سوی دیگر، در اثنای این آمد و شد فرهنگی، تمدن و هنر زاینده ایرانی نیز

ابداعاتی در ساخت حمام‌های عمومی کرد، که در تلفیق با آنچه از غرب بازآمده بود، پدیده‌ای با نام حمام‌های ایرانی را شکل داد؛ پدیده‌ای که علاوه بر وجوه متعدد مهندسی و معماری، ابعاد مردم‌شناختی گوناگون و فراوانی نیز دارد. این پدیده، که بر اساس و بنیان یک تمدن و فرهنگ دیرین استوار بود، توانست به تدریج به عنوان الگوی غالب، بر ساخت گرمابه‌های کشورهای همجوار، و از جمله سرزمین آناتولی تأثیر گذارد؛ تا هنگامی که سنان، با نبوغ خود، توانست معماری عثمانی را متحول کرده و از زیر سلطه معماری ایران خارج سازد. در اواسط قرن نوزدهم میلادی، با کشف مجدد شرق (تحت عنوان شرق‌گرایی (Orientalism) حمام‌های مشرق زمین که بدون هیچ شک و تردیدی ایرانی هستند، به حمام‌های ترکی معرفی شدند. و امروزه علاوه بر بنای حمام‌ها، آداب و رسوم و آیین‌های مرتبط با حمام‌ها در روزگاران کهن نیز با نام ترکیه شناخته می‌شود.

اما در خصوص شیوه ترجمه حاضر نیز باید نکاتی را یادآور شد:

- به دلیل آنکه متن کتاب، فاقد ویژگی‌های ادبی است، لذا در ترجمه، رعایت معنا و مفهوم را ضروری‌تر دانسته و با چند بار بازنویسی، تلاش شده است تا متنی روان و سلیس به مخاطبان عرضه شود.

- تبویب متن اصلی، فقط یک مورد اشکال جزئی دارد. بدین صورت که در فهرست مطالب، فصل دوازدهم به گرمابه‌های قاهره اختصاص یافته است؛ اما در متن کتاب، از فصل دوازدهم خبری نیست و مطالب آن در ادامه فصل یازدهم آمده‌اند. در ترجمه، مطالب مربوط به گرمابه‌های قاهره، در فصل دوازدهم قرار داده شده است. برخی ایرادها و ناهمخوانی‌های جزئی در فهرست مطالب با متن کتاب نیز اصلاح شده‌اند.

- بندهای متن ترجمه نیز عیناً همانند بندهای متن اصلی آورده شده‌اند.

- در خصوص اسامی شهرها، ذکر این نکته ضروری است که نویسنده در تمام موارد، تلفظ عبری رایج را ضبط کرده؛ اما در ترجمه، تلفظ عربی اسامی شهرها و مناطق آورده شده است.

- در ترجمه، سعی شده است تا معادل‌های مناسبی برای واژگان تخصصی اختیار شود، و فهرستی از آنها نیز در پیوست‌ها آورده شده است.

مقدمه مؤلف

گرمابه‌های بخار، یا حمام‌ها، که در انگلستان با نام حمام‌های ترکی شناخته می‌شوند، هنوز هم در سراسر خاورمیانه معمول و متداول هستند. حمام‌ها علاوه بر خاورمیانه، در بخش بزرگ‌تری از جهان اسلام نیز یافت می‌شوند و با برخی ملاحظات، به عنوان یک الگوی مهم ساختمانی در سرزمین‌های اسلامی، قابل توجه و اعتنا هستند. صرف‌نظر از مذهب کاربران متعدد، اسلام عامل اصلی توسعه حمام‌ها به شمار می‌رفت؛ و عنوان این مطالعه نیز بازتاب این واقعیت است. مطالعه حاضر بر سرزمین فلسطین متمرکز است و معماری و کارکردهای اجتماعی حمام‌ها را تجزیه و تحلیل کرده و توسعه گرمابه‌ها را در طی دوران اسلامی پی‌گیری می‌کند. اگر بخواهیم دقیق‌تر توضیح دهیم، منطقه مورد مطالعه، ناحیه‌ای از سرزمین فلسطین را که تحت‌الحمایه بریتانیا بوده است، در بر می‌گیرد؛ و محدوده آن در روزگار حاضر، شامل کشور اسرائیل و ناحیه حکومت خودگردان فلسطین است. سابق بر این، مردم این نواحی فرهنگ مشترکی داشتند که با کشورهای همجوار، همچون سوریه نیز اشتراکاتی داشته است.

حمام‌ها از دوره هلنیستی در فلسطین وجود داشتند و در طی دوران رومی‌ها و بیزانسی‌ها نیز توسعه یافتند. با کمرنگ شدن سنت استحمام در غرب، این سنت در سرزمین‌های خاوری مدیترانه، بویژه پس از ورود اعراب مسلمان، همچنان استمرار یافت. اگرچه تلاش شده که در این مطالعه، چگونگی توسعه حمام‌ها از کهن الگوی رومی آنها تشریح شود؛ اما این فرآیند هنوز هم مبهم می‌نماید. در تاریخ گرمابه‌ها، دوران پس از ظهور اسلام با توسعه سریع گرمابه‌ها و دگرگونی در آداب رایج استحمام (از آداب رومی، به سنت اسلامی) همراه بود. اگرچه فلسطین، بخش کوچکی از سرزمین‌های تحت حکومت امویان به شمار می‌رفت، اما آنچه در آن روزگار و پس از آن در این سرزمین رخ داد، در تاریخ حمام‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. حتی با وجود مدارک باستان‌شناختی جدید نیز، تاریخ حمام‌ها در آن روزگاران، هنوز مبهم و تاریک است.

هرچند در دوره اموی، مهاجرت جمعیت، و بلایای طبیعی باعث توقف فعالیت حمام‌ها شدند؛ اما کاربرد بسیاری از گرمابه‌های بیزانسی همچنان استمرار داشت.

حمام‌های کاخ‌های کارگزاران حکومت اموی در صحرای سوریه را می‌توان نخستین حمام‌های اسلامی شناخته شده دانست. در آن روزگاران، میدان اصلی شهرهای بزرگ نیز حمام‌هایی قدیمی داشتند که بعدها بازسازی شدند. در هر حال، سنت استحمام در سده‌های بعدی همچنان بدون خدشه ادامه یافت. تاریخ‌نگاران عرب، در نوشته‌های خود به حمام‌ها اشاره کرده‌اند و بر همین اساس، از کارکرد روزمره گرمابه‌ها آگاهیم؛ اما از ویژگی‌های شکلی و تعداد گرمابه‌ها در روزگار عباسی و فاطمی، اطلاعاتی در دست نیست.

بدین اعتبار، بخش عمده‌ای از این مطالعه، بر گرمابه‌های متأخر متمرکز است. هنوز هم شماری از حمام‌های قرون وسطی و دوره مملوکان، در برخی از شهرهای فلسطین از جمله غزه، رام الله، الخلیل و بیت‌المقدس بر جای مانده‌اند؛ هرچند که قدمت هیچ یک از آنها، به اندازه حمام‌های ایوبی دمشق نیست. در هر حال، اکثر گرمابه‌های مورد مطالعه، متعلق به دوره عثمانی هستند و این مطالعه با بررسی حمام‌های قرون وسطی و دوره عثمانی آغاز شده است.

اگرچه گرمابه‌ها در ادوار قدیم از اهمیت زیادی برخوردار بودند اما تعداد آنها در قرن بیستم میلادی، همچون دیگر نواحی خاورمیانه، روی به کاهش نهاد. در حال حاضر (۱۹۹۱ م.) در تمام منطقه مورد مطالعه، فقط یک باب حمام، دایر است؛ و دیگر گرمابه‌ها نیز شکل و شرایط اصلی‌شان را حفظ نکرده‌اند. بسیاری از گرمابه‌ها، آینده‌ای نامعلوم داشتند؛ و هنوز هم چنین است. در این مطالعه، فرضی فراهم شد تا پیش از آنکه فرآیند اجتناب‌ناپذیر توسعه شهری، مدارک و شواهد مربوط به این گونه مهم معماری را نابود سازد، تمام آنچه را که باید، ثبت و ضبط کنیم.

و نیز بر خلاف اهمیت موضوع، مطالعات پیشین پژوهندگان عرب درباره حمام‌ها، اندک و قدیمی هستند. ادموند پاتی، در دهه ۱۹۳۰ میلادی، مطالعه گسترده‌ای درباره معماری گرمابه‌های قاهره انجام داد. اندکی بعد، کلود اکوشار و میشل لوکور، اثری را منتشر کردند که بدون شک، مرجع ارزشمندی برای مطالعه حمام‌ها به شمار می‌رود. اثر مذکور، گرمابه‌های دمشق را به صورتی فراگیر شرح و وصف می‌کند. به تازگی نیز هینز گرتزفلد، کتابی درباره تاریخ اجتماعی گرمابه‌های قرون وسطی نگاشته است. اندک مطالب منتشر شده درباره گرمابه‌های فلسطین نیز عمدتاً حمام‌های بیت‌المقدس را در

بر می‌گیرد، بویژه مطالعه میشل بورگوین، که فعالیت‌های انجام شده توسط مدرسه بریتانیایی باستان‌شناسی بیت‌المقدس را ثبت کرده است. این مطالعه، سعی دارد تا تصویری کلی از حمام‌ها در سرتاسر سرزمین فلسطین به دست دهد.

در فصول آغازین کتاب، تصویری عمومی از گرمابه‌های بر جای مانده، ارایه شده و اطلاعاتی درباره ساخت آنها نیز فراهم آمده است. روش‌های ساخت، که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند، در اغلب آثار معماری بومی آن روزگار به چشم می‌آیند. اطلاعات معماری و تاریخی مربوط به هر حمام، به همراه نقشه‌ها و تصاویر مرتبط، گرد آمده؛ و در فصل معماری گرمابه‌ها در قرون وسطی و دوره عثمانی [فصل دوم] فهرست شده‌اند.

این مطالعه، با بکارگیری برداشت‌های میدانی و مطالعه گزارش‌های تاریخی، به موقعیت شهری و تعداد گرمابه‌های شهرهای بزرگ نگاهی افکنده است. اسناد و گزارش‌های دوره عثمانی، منبع اصلی و دست اول به شمار می‌روند؛ و تحلیل ثانوی آنها، پیشتر توسط پژوهشگرانی انجام شده است که وظیفه دشوار استخراج اطلاعات از نسخ خطی گزارش‌های ثبت املاک و بایگانی احکام شرعی را بر عهده داشته‌اند. مطالعه انجام شده توسط آمون کوهن و برنارد لوئیس و همچنین مطالعه کامل عسلی، از آن جمله‌اند. مطالعات مذکور، یافته‌های ارزشمندی از پیشینه حمام‌ها تا توصیف عمارت آنها را فراهم آورده‌اند.

در این مطالعه، مقایسه‌هایی نیز با گرمابه‌های کشورهای همجوار انجام شده است. چنان که در مطالعه پاتی به چشم می‌آید، حمام‌های مصر شباهت‌هایی با گرمابه‌های فلسطین دارند. اما در این مطالعه، به منظور بررسی تطبیقی با دیگر گرمابه‌ها، یک حمام شاخص در قاهره (که پیشتر نقشه آن برداشت نشده بود) به طور کامل ثبت شده است. هرچند که قاهره، هنوز هم بسیاری گرمابه‌های دایر، اما در وضعیت نامطلوب دارد؛ اما حمام‌های مصر نیز همچون گرمابه‌های فلسطین، عمدتاً از بین رفته‌اند. مشابهت حمام‌ها در سرتاسر سرزمین شام، بر اساس تصویری که اکوشار و لوكور از گرمابه‌های دمشق به دست می‌دهند، کاملاً به چشم می‌آیند. چنان که در ادامه خواهد آمد، حمام‌های فلسطین مشابهت بسیاری با گرمابه‌های سوریه و لبنان دارند.

امیدوارم که اطلاعات ارائه شده در مطالعه حاضر، بتواند مبنایی برای مطالعات تطبیقی گرمابه‌های فلسطین با حمام‌های سرزمین‌های دورتر را فراهم آورده باشد. حمام‌های تاریخی، هنوز هم در شمال آفریقا، اسپانیای دوره اسلامی، یمن؛ و در شرق دورتر، در ایران، آسیای میانه و هند دایر هستند؛ و اثرات متقابل معماری و کارکرد اجتماعی به طور مشابهی در توسعه آنها نقش دارند.

www.ketab.ir